

قصه های ایرانی

آرتور کریستن سن

(۲)

مجموعه های بسیاری از قصص ایرانی موجود است که فقط بکار سرگرمی و تفریح می خورد و منظور خاصی در تألیف آنها در کار نبوده است. بسیاری از این قصص فقط بصورت خطی موجود است. در اینجا باید خاطر نشان ساخت با وجود آنکه در طول قرن نوزدهم در ایران و هندوستان از هر قبیل نوشته هائی با چاپ سنگی نشر می یافت باز هم رونویس کردن نسخ خطی امری معمول و متداول بوده است. ایرانیان ادب دوست نسخه های خطی زیبا و مذهب را که بر کاغذ هائی مستحکم و گرانبها نوشته شده بود بر چاپهای کم ارزش سنگی که بر کاغذهای نازک و پست تهیه می شد ترجیح می دادند. تنها در طول قرن اخیر است که چاپ سر بی اندک اندک چاپ سنگی را از میدان بدر کرده است و از آن روست که نسخه های خطی در قفسه های کتاب فروشان کالای نادری بشمار می رود. مقدار معتنا بپسی از افسانه ها و قصص ایرانی بدین طریق بدون آنکه بچاپ رسیده باشد در کتابخانه های بزرگ اروپا باقیمانده است. «بهار دانش» از مشهورترین مجموعه های این قبیل افسانه هاست که در سال ۱۶۵۱ در هندوستان از طرف یکی از شیوخ پارسی زبان بنام عنایت اله کانبو تألیف شده است که در آن هنر نمایهای لفظی از حدود و تغور ذوق سلیم درمی گذرد. داستان فارسی «چهار درویش» که آن نیز در هندوستان تألیف شده و مؤلف آن نامعلوم است با سبکی بسیار شیوا تر و روان تر از بهار دانش تحریر شده است. این داستان را آنگونه که برخی از تذکره نویسان پنداشته اند نباید از آثار امیر خسرو دهلوی پنداشت (متوفی ۱۳۳۵) زیرا در این اثر بارها سخن از املاک «فرنگیان»، یعنی ملل اروپائی، در هندوستان بمیان می آید. رمان افسانه ای کوتاه دیگری که آنهم مؤلفش معلوم نیست بنام «سه درویش» با مضامینی متفاوت از کتاب مذکور در فوق در ایران بوجود آمده است. این داستان از روی نسخه خطی که در کتابخانه بودلیان اکسفرد موجود بود توسط روبن لیوی ترجمه شده است (۱).

1 — The three Dervishes and other Persian Tales and Legends, 1923, ترجمه Reuben Levy

در فاصله سالهای ۱۷۱۰-۱۷۱۲ خاور شناس فرانسوی بنام پتی دلاکروا (۱) مجموعه‌ای از افسانه‌های ایرانی را تحت عنوان «هزار و یک روز» (۲) انتشار داد. هرچند که متن اصلی این قصه‌های دلکش که بسبب هزار و یک شب نگارش یافته و ه. ث. اندرسن (۳) مضمون افسانه خود را بنام «چمدان پرنده» از آن اقتباس کرده هرگز بدست نیامده است، معینا می‌توان با کمال اطمینان مدعی شد که هزار و یک روز یک اثر اصیل ایرانیست. و از همین قبیل است مجموعه‌ای از قصه‌ها که عنوان و مؤلف آن بر ما مجهول است و نسخه خطی آن در کتابخانه برلین موجود است و توسط آ. بریکتو تحت عنوان «افسانه‌های ایرانی» (۴) بفرانسوی ترجمه شده است. این اثر از نظر شکل ادبی از تمام مجموعه‌های قصص سرگرم کننده‌ای که در بالا ذکر شد بدین طریق مشخص می‌گردد که ضمن هر داستان، داستان دیگری آورده نمی‌شود.

مجموعه بزرگ محبوب القلوب که در حدود سال ۱۷۰۰ یعنی مقارن پایان دوران صفویه توسط ممتاز برشته تحریر کشیده شده است دارای افسانه‌ها و فابل‌ها و مطایبات در هم برهم و مغشوشی است. این اثر فقط بواسطه سبک تحریر فصیح خود از سایر آثار عامیانه و بی‌نام و نشان که بر روی کاغذ فوق‌العاده ارزان و با چاپ سنگی بسیار بد چاپ شده و منتشر گردیده و دارای تصاویر بچگانه است مانند «جواهر العقول»، «ریاض المحبین»، «لطیف و ظریف»، «حکایات لطیف»، «ریاض الحکایات» مشخص و ممتاز می‌گردد. در این کتاب‌هایی که هم اکنون از آنها نام برده شد و همه نظایر آن، فصول بر حسب موضوعات و مواد مرتب شده است. مثلا فصل‌هایی در بساطه زنان، ابلهان، قاضیان و غیره در آنها موجود است. در این آثار شوخیها و لطیفه‌های کوتاه دست بالا را احراز می‌کند. رمان افسانه‌ای عامیانه «قصه حاتم طائی» نیز در شمار اینگونه ادبیات عامیانه است که از سفرها و سیاحت‌های شگفت‌انگیز عرب بادیه نشینی بنام حاتم طائی که بر اثر بزرگواری و جوانمردی خود شهرة آفاق گشته است داستان می‌زند.

بدیهی است که وجود چنین گنجینه غنی و سرشاری از ادبیات افسانه‌ای

۱ — Petis de la Croix ۲ — Les mille et un Jours
 ۳ — H. C. Andersen ۴ — Bibliothèque de la Faculté
 de Philosophie et Lettres de l'université de Liège, fasc.
 XIX; Liège, Paris 1910; Contes persans, par A. Bricteux.

بنظم و شر کار تحقیق را برای یافتن روایاتی که اصیل است و سینه بسینه نقل شده، سخت دشوار می‌سازد.

بسیاری از آنچه دهان بدهان نقل می‌شود حتی در مواردی که ناقلان و راویان سواد ندارند پس از تحقیق دقیق معلوم می‌شود که گوینده نخستین آنها شخص باسوادی بوده و آنها را از روی کتابها آموخته بوده است. در بین قصه‌گویان و راویان ایرانی تا آنجا که من شناختم هیچیک از نظر حفظ داشتن قصه‌های متنوع و گوناگون بیای سعید فیض‌اله ملقب به ندیم-الملك نمی‌رسید. يك عمر تمام، سراسر ایران را گاه با الاغ و گاه پای پیاده در نور دیده و با هر کس که در راه و بیابان برخورد کرده بود باب سخن را گشوده بود. در شبهای دراز و طولانی در کاروانسراها همه افسانه‌ها و دروغهایی را که کاروانسالار و مسافران و خردکچی‌های گفتند این شخص یکجا گردآوری کرد، اما افسوس که او نیز یکی از مشتریان پرو پاقرص کتابفروشان بازار بود و هر چه را که بچنگ می‌آورد با ولع در حافظه جای می‌داد و غالباً هم نمی‌توانست بطور مشخص بگوید که آنچه را که بازگو می‌کند از کتابی خوانده است یا از کسی شنیده است. در حین اولین توقفم در تهران سال ۱۹۱۴ آنچه را که او تقریر می‌کرد یاد داشت کردم و این مجموعه قصه را که بیشتر از افسانه‌های کوتاه خوشمزه تشکیل می‌شد بعدها با ترجمه فرانسوی آن نشر دادم (۱). چند سال بعد دانشمند فرانسوی هانری ماسه مجموعه‌ای از داستان‌های خوشمزه و افسانه‌ها را منتشر ساخت که او نیز آنها را مدیون همان قصه‌گوست (۲).

ترجمه مجموعه‌ای از افسانه‌های عامیانه ایرانی بزبان روسی توسط آ. آ. روماسکویچ (۳) هنوز بدست من نرسیده است.

در بسیاری از تحقیقات درباره لهجه‌های متداول ایرانی که در عرض نیم قرن اخیر بعمل آمده است متن قسمتی از افسانه‌های عامیانه با ترجمه آنها

۱— Contes persans en langue populaire, Det Kongelige Danske Videnskabernes Selskales historik-filologiske Meddelelser, Kobenhavn, 1918

۲— Contes en persan populaire, Journal asiatique CCVI, 1925 صفحه VI

۳— A. A. Romaskewitsch, Persidskie narodnye skazki, Moskva, 1934

بچاپ رسیده است (۱) اما بسیار مغشوش است؛ در کنار روایات تاریخی در باره خصوصیتها و مناقشات قبیله‌ها و افسانه‌های تاریخی، به فابل‌هایی که از حیوانات گفتگو می‌کند و شیرین‌کاریهای عیاران و لطیفه‌ها و حکایت‌های جاودان بر می‌خوریم. اما در بسیاری از موارد همین قصه‌ها ما را باصل و منشاء خود رهنمون می‌شوند. از طرفی هم گاهی زبانشناسان چون می‌دیدند که طرف آنها چیزی برای گفتن ندارد خودشان موضوعی را پیش کشیده بزبان رایج فارسی برای راوی بومی خود تعریف می‌کردند و از او می‌خواستند تا مطلب عنوان شده را بار دیگر بلهجه محلی خود بازگو کند (۲).

۱- از این نظر مطالعات کردی فارسی (Kurdisch - Persische Forschungen) اثر اسکارمان (Oskar Mann) که سه مجلد آن را خود مؤلف شخصاً بین سالهای ۱۹۰۶-۱۹۰۹ در برلین بچاپ رساند و سه مجلد دیگر از آن که پس از مرگ مان بهمت ک. هادانک (K. Hadank) در سالهای ۱۹۲۶، ۱۹۳۰، ۱۹۳۲ بطبع رسید از نظر اثر خود غنی‌تر است. چندین قصه و افسانه دیگر نیز در Les Dialectes d'Awroman et de Pawa, textes recueillis par Aage Meyer Benedictsen, revue et publiés par Arthur Christensen.

و در کتاب:

Arthur Christensen, Contributions à la dialectologie iranienne, I (Det kongelige Danske Videnskabernes Selskales historisk-filol Meddelelser, 1921 og 1930

و در متونی که بلهجه طالشلی به‌مراه ترجمه روسی آن توسط B. B. Miller جزوا انتشارات انستیتوی شرق شناسی (مسکو ۱۹۳۰) نشر یافت می‌توان یافت. در اینجا باز باید متونی را که بفارسی عامیانه و زبان رایج مجاوره بین مردم نوشته شده و برای نمایاندن تحول زبان در مناطق و نواحی مختلف ذکر گردیده یاد آور شد. از این قبیل اند:

W. Iwanow, Persian as spoken in Birjand (Journal of the Asiatic Society of Bengal (1924. no. 4)

G. Morgenstierne, Persian Texts from Afghanistan (Acta Orientalia, vol. VI)

۲- این روش را ژوکوفسکی برای متون نشر در تحقیقات سه جلدی لهجه شناسی خود بزبان روسی بکار بسته است و همچنین در برخی قطعات که بلهجه‌های محلی است و من در جلد دوم اثر خود بنام:

Contributions à la dialectologie iranienne

آورده ام این روش بکار رفته است.

از نظر تحقیق در باره قصص، مجموعه‌ای که د. ل. ر. لوریمر و ا. ا. لوریمر (۱) بلهجه‌های رایج در کرمان و ناحیه بختیاری با ترجمه انگلیسی آن انتشار داده‌اند واجد کمال اهمیت است. در این کتاب انسان پیرخی از انواع افسانه‌های متداول در اروپا نیز برمی‌خورد. متون اصلی این افسانه‌ها هنوز بچاپ نرسیده است.

گذشته از موارد مذکور، از دو منبع دیگر می‌توان انتظار شنیدن قصه‌هایی که کمتر ظن مخلوط شدن و آمیختگی در حقیقت در حدیثان می‌رود داشت: نخست قصه‌گویان حرفه‌ای سیار (نقالان) و دیگر حر مسراها. قصه‌گویان حرفه‌ای را باید دیگر گروهی از دست رفته دانست. اما سی‌چهل سال پیش در تهران عابریان غالباً بیک چنین قصه‌گوئی برخورد می‌کردند که در گوشه‌ای از خیابان جا گرفته و چند عکس رنگین و کربه از مردم و شیاطین و غولها و زنانی که در برجهای مرتفع مجوسند بدیوار خانه‌ای آویخته است. جمعی از عابریان از حرکت باز می‌ایستادند، دور او را می‌گرفتند و آماده استماع حکایات عجیب و غریبی می‌شدند. آنگاه قصه‌گو آغاز سخن می‌کرد و با سرعت بسیار و حرکات پراز معنی در حالی که باعصا بعکسی که برای بیان مقصودش مفید بود اشاره می‌کرد بداستانسرائی آغاز می‌نمود و همین که بهیجان انگیز-ترین جای قصه خود می‌رسید لمحهای سکوت می‌کرد و بشقاب را بگردش در می‌آورد. یادداشت چنین قصه‌هایی کار بسیار سخت و مشکلی بود زیرا اگر از قصه‌گو تقاضا می‌شد اندکی آهسته‌تر بگوید تا عمل ثبت و یادداشت ممکن گردد بسهولت رشته داستان را فراموش می‌کرد زیرا اوقط با سرعتی که بآن عادت داشت می‌توانست بآن روانی حکایت کند. اما فقط بیک کوشش در این زمینه با موفقیت قرین گردید. د. ث. فیلولت (۲) با همکاری یکی از افراد بومی توانست پنج فقره از این قصه‌ها را از نهانخانه اندیشه یکی از این نقالها بیرون بکشد و ثبت کند. بعدها متن فارسی این قصه‌ها را با ترجمه انگلیسی آن منتشر ساخت (۳). تمام این داستانها از مقوله مطایبات است و برخی از آنها چنان بی‌ادبانه است که ناشر خود را ناگزیر دیده است بعضی

۱— Persian Tales, written down for the first time in the original Kermani and Bakhtiari and translated by D. L. R. Lorimer and E. O. Lorimer, London 1919

۲— D. C. Phillet

۳— Some Current Persian Tales, Memoirs of the Asiatic Society of Bengal, I, No. 18, Calcutta 1906.

از مطالب را نه تنها در ترجمه بلکه در اصل نیز حذف کند!
 زنان حرم که تا اصلاحات اجتماعی حکومت جدید ایران کاملاً مجزی
 و برکنار از دیگران بودند یکی از ارجمندترین حافظان روایات و افسانه
 های سینه بسینه بودند. بر اثر تصادف نیکوئی چند سال پیش نگارنده به مجموعه
 کوچکی از افسانه های کهن دست یافتم که دایه ها و خدمتکاران حرم سراها
 با آن کودکان را سرگرم می ساختند.
 در مجله فارسی ایرانشهر که آقای کاظم زاده ایرانشهر از سالها
 پیش در بر این منتشر می ساخت در شماره بیست و یکم نوامبر ۱۹۲۲ اینجانب
 مقاله ای درباره تحقیق افسانه ها نوشتم و در آن کوشیدم خوانندگان ایرانی
 را از اهمیت گردآوری و انتشار مواد و مطالب ملی و عامیانه و بخصوص افسانه
 های و نقل هائی که در دهان مردم است آگاه سازم. ناشر مجله در پایان مقاله من
 از هم میهنان خود خواسته بود که این افسانه ها را گردآوری کرده بآدرس
 دبیرخانه مجله بفرستند. نتیجه آن شد که کسی قبل از تعطیل مجله نسخه
 خطی دوازده قصه از طرف بانو منشی زاده، خانمی که در شیراز متولد شده
 بود و در آن ایام مدت کمی بود که باشوهر ایرانی اش بنام میرزا زین العابدین
 خان حکمت که در شاعری دستی داشت در بستی زندگی می کرد، بدفتر مجله
 واصل شد. نسخه خطی بلافاصله در اختیار من گذاشته شد و من در نظر گرفتم
 آن مجموعه را با ترجمه و بعضی اشارات و تفصیلات منتشر سازم.
 بانو منشی زاده در نامه خود یادآور می گردد که تمام قصه ها را شخصاً
 در کودکی از زنان کهنسال خانواده و خدمتکاران و یا کودکانی که آنها نیز
 بهمین نحو این داستانها را شنیده اند، شنیده است. زنانی که بسن کهولت
 رسیده اند از این قبیل قصه ها و نقلها برای کودکان می گویند تا آنان را از
 شیطنت و قیل و قال بازدارند.
 در این موقع باید ذکر می نیز از کتاب کوهی کرمانی بنام «چهارده
 افسانه» بیان آورد که در سال ۱۳۱۴ هجری خورشیدی در تهران انتشار
 یافت. این افسانه ها که طبق روایت دهقانان و کشتکاران ایالت کرمان
 تدوین شده و بزبان عامیانه و متداول بین مردم است و بالنتیجه از تأثیر لهجه
 کرمانی کاملاً برکنار نیست دارای همان مطالب و موضوعاتی است که ما
 در افسانه های اروپائی بدان برمی خوریم (۱) (بقیه دارد)

ترجمه ك. خهانداری

۱- این چهارده افسانه کوهی کرمانی در قسمت دوم کتاب

«Croyances et Coutumes persanes» (پاریس ۱۹۳۸) به فرانسه

ترجمه شده است.